

ابعاد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مفهوم قرآنی «تبدل زمین» از منظر صدرالمتألهین

علی غفارپور*

عباس جوارشکیان**، علیرضا کهنسال***

چکیده

صدرالمتألهین از دو منظر هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مفهوم قرآنی تبدیل زمین و آسمان را تفسیر و تبیین فلسفی کرده است. در تفسیر او از آیه ۴۸ سوره مبارکه ابراهیم (ع) به مسئله تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر از زوایای گوناگونی نگریسته شده است. در برخی از سخنان او حرکت جوهری علت و منشأ تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر معرفی شده است و در برخی دیگر تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر بر مبنای رجوع و بازگشت همه موجودات به اصل خود بعد از زوال و نابودی صورت طبیعی و وجود عنصری آنها تفسیر و تبیین شده است. اضافه بر این دو، در تبیین و تفسیری متفاوت، تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر به معنی تبدیل آنها در چشم انسان کامل از طریق ظهور ملکوت و مثال زمین و آسمان در عالم وسیع خیال معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، تبدیل زمین، حرکت جوهری.

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین منابع ملاصدرا در تأسیس حکمت متعالیه قرآن کریم است. البته این سخن به این معنی نیست که حکمت متعالیه بر شواهد نقلی بنا شده است. اگرچه ملاصدرا در آثار

* دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه فردوسی مشهد واحد بین‌الملل، roudejari@yahoo.com

** دانشیار فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، javareskhi@um.ac.ir

*** دانشیار فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، kohansal-a@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۴

خود به قرآن کریم بسیار ارجاع داده است و بارها به آیات شریفه آن استناد کرده است، قصد او از این کار ارائه شواهد نقلی به جای اقامه دلایل عقلی نبوده است. مراجعه به کتاب *اسفار اربعه*، که از کتاب‌های اصلی او به‌شمار می‌رود، با همه ارجاعاتی که در آن به قرآن کریم شده است، به روشنی نشان می‌دهد که ملاصدرا حکمت متعالیه خود را بر مبانی فلسفی و نه شواهد نقلی استوار کرده است. با کمی دقت در آثار ملاصدرا دانسته می‌شود که شواهد نقلی مقدمه برای استدلال‌های فلسفی قرار نگرفته است، بلکه پس از نتیجه‌گیری و با هدف تأیید آن مطرح شده است.

ملاصدرا از معدود کسانی است که بر قرآن کریم تفسیری عقلی و فلسفی نوشته است و از فلسفه برای فهم وحی کمک گرفته است. قبل از ملاصدرا نیز کسانی به تفسیر فلسفی قرآن همت گماشته بودند، ولی شواهد موجود نشان می‌دهد که هیچ‌کدام به اندازه ملاصدرا تفسیر فلسفی از خود باقی نگذاشته‌اند. این مدعا با رجوع به هفت جلد تفسیر فلسفی به‌جامانده از او اثبات می‌شود.^۱ این مقدار بدون احتساب تفسیرهای پراکنده ملاصدرا بر آیاتی است که در آثار متعددش و در میان مباحث گوناگون به آن‌ها استناد و آن‌ها را تفسیر کرده است.

به‌هرصورت آنچه از ملاصدرا باقی مانده است تفسیرهایی است سرشار از نکات فلسفی و عرفانی که در نوع خود بی‌نظیر است. در این مقاله به تفسیر او از آیه ۴۸ سوره مبارکه ابراهیم (ع) رجوع و مبانی فلسفی به‌کاررفته در آن را بررسی می‌کنیم.

۲. معنی کلمه «تبدل» و تفاوت آن با «تعویض»

قرآن کریم در آیات متعددی مسئله حشر و روز قیامت را مطرح کرده است و با تعبیر گوناگونی از آن یاد کرده است. یکی از آن تعبیر تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر در هنگام حشر و در روز قیامت است. آیه موردبحث چنین است:

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ: روزی که این زمین به زمینی دیگر و آسمان‌ها به آسمان‌های دیگر تبدیل خواهند شد و همگی در پیشگاه خداوند یکتا و قهار حاضر می‌شوند (ابراهیم: ۴۸).

«تُبَدَّلُ» از ریشه بدل به معنی قراردادن چیزی به جای چیز دیگر است، البته این معنی از معنی کلمه «عوض» عام‌تر است، زیرا عوض به معنی قراردادن چیزی به جای چیز دیگر است، به گونه‌ای که شیء اول را کنار بگذاریم و شیء دیگری را به جای آن قرار دهیم، ولی در تبدیل ممکن است این جابه‌جایی صورت نگیرد و تنها همان شیء اول تغییر کند.

پس مطلق تغییر را تبدیل گویند، خواه با جانشین کردن شیء دیگری همراه باشد و خواه چنین نباشد، یعنی تنها با تغییر همان شیء اول باشد. از این رو می‌توان گفت معنی کلمه تبدیل از تعویض عام‌تر است.^۲

ملاصدرا در تفسیر خود به معنی عام این کلمه توجه داشته است و تبدیل زمین و آسمان را در حشر به معنی تغییر، و نه تعویض، دانسته است. از نظر ملاصدرا تبدیل زمین و آسمان در قیامت به معنی تبدیل همین زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر است.

این نوع از تبدیل هم‌چنین به معنی تازه شدن است، زیرا در تازه شدن تعویضی صورت نمی‌گیرد، بلکه همان شیء قبلی تغییر می‌کند. در قرآن کریم نیز رستاخیز به بهار تشبیه شده است، زیرا در بهار، بدون آن‌که تعویضی صورت بگیرد، همه چیز تازه می‌شود.^۳

۳. تفسیر هستی‌شناختی تبدل زمین و آسمان

۱.۳ حرکت جوهری^۴

ملاصدرا علت این تبدیل یا تازه شدن را حرکتی می‌داند که ذاتی عالم طبیعت است، حرکتی که باعث می‌شود عالم طبیعت، از درون و در جوهر خود، پیوسته متحول شود. بر اثر این تحول درونی و جوهری، موجودات عالم طبیعت اشتداد و جودی پیدا می‌کنند و کمالات بیش‌تری را به نمایش می‌گذارند. سخن ملاصدرا چنین است:

پس اکنون حقیقت و واقعیت روشن شد که زمین چنین است که پیوسته از جوهر پست محسوس به جوهر برتر محسوس در تبدیل و حرکت است. پس از آن با گذشتن از مراتب جوهر محسوس به جوهر غیر محسوس مبدل می‌شود، و از موجوداتی که در پایین‌ترین مرتبه‌اند و کم‌ترین اثر را دارند به سوی موجودات بالاتر و دارای آثار بیش‌تر حرکت می‌کند و این چنین پله‌های رشد و کمال را طی می‌کند و، در انواع حالاتی که بر اثر راه پیمودن حاصل می‌شود، از صورتی به صورت دیگر سیر می‌کند تا آن‌که وقت آن می‌رسد که از جوهر نفسانی به جوهر عقلائی منتقل شود و سفر کند. پس با گذشتن از عالم زمین و آسمان، آن‌گاه که به آستانه الهی و عالم اسما برسد، به نامی از نام‌های او برانگیخته می‌شود: 'روزی که این زمین به زمینی دیگر و آسمان‌ها به آسمان‌های دیگر تبدیل خواهند شد و همگی در پیشگاه خداوند یکتا و قهار حاضر می‌شوند' (ملاصدرا ۱۳۶۶: ج ۷، ۴۲۰).

همان‌گونه‌که در این عبارت مشاهده می‌شود، در این تفسیر ملاصدرا از آیه مورد بحث، علت تبدل زمین و آسمان به زمین و آسمان دیگر حرکتی است که اختصاص به زمین دارد و ذاتی او به‌شمار می‌رود.

ملاصدرا در تفسیر سوره مبارکه زلزله نیز با اشاره به ضمیر متصل «ها» در «زلزَلْهَا»، که به زمین بازمی‌گردد و زمین مرجع آن به‌شمار می‌رود، زلزله را شاهدهی بر این واقعیت می‌داند که زمین، بنابر جبلت و خلقت، دائماً در حرکت است و لرزش زمین از اموری است که در طبیعت آن جای‌گزین شده است (همان: ۴۱۵).

در سخنی که از ملاصدرا نقل شد، زمین «جوهر محسوس» خوانده شده است. پوشیده نیست که از میان اقسام جواهر تنها جسم است که می‌توان آن را جوهر محسوس نامید. اولین نتیجه حرکت جوهری در جسم محسوس تبدیل آن به جسم محسوس عالی‌تر است که باید آن را براساس منطق قدیم «جسم نامی» نامید. جسم نامی در مراتب بعدی به جسم نامی دارای اراده و نطق متحول می‌شود و شرایط لازم برای انتقال کامل به عوالم نفس و درنهایت عقل را پیدا می‌کند. این‌که عالم عقول پایان حرکت جوهری به‌شمار می‌رود به این دلیل است که در آن‌جا فعلیت به نهایت خود می‌رسد و قوه از بین می‌رود.

پس زمین و آسمان، پس از پشت‌سرگذاشتن مراتب و صور گوناگون جوهری، به عوالم بعدی منتقل می‌شود و در عالمی که آن را عالم جواهر عقلی می‌نامند به فعلیت محض می‌رسند. در فعلیت محض هیچ قوه و ابهامی وجود ندارد و همه‌چیز روشن و آشکار است. از این‌رو در پایان آیه مورد بحث تعبیر «بَرَزُوا» به‌کار برده شده است. بَرَزُوا از ریشه بَرَز به‌معنی ظاهر و آشکار شدن است (راغب اصفهانی ۱۳۷۵: ۱۰۰).

در عبارتی که از ملاصدرا نقل شد مشاهده می‌شود که از نظر او نهایت سیر زمین و آسمان وصول به عالم اسما و برانگیخته‌شدن به نامی از نام‌های خداوند نیز دانسته شده است. دلیل این سخن آن است که اسمای الهی، همان‌گونه‌که واسطه ظهور موجودات در قوس نزول‌اند، واسطه رجوع و وصول موجودات در قوس صعود نیز به‌شمار می‌روند؛ از این‌رو ملاصدرا نهایت سیر موجودات را وصول به عالم اسمای الهی دانسته است.

البته او در همین عبارت نهایت سیر موجودات را برگزشتن از جواهر نفسانی و رسیدن به جواهر عقلانی نیز دانسته است. این مطلب نشان می‌دهد که از نظر ملاصدرا بین عالم جواهر عقلانی با عالم اسما الهی تفاوتی وجود ندارد.

همان‌گونه‌که گفته شد در نظر ملاصدرا نهایت سیر زمین و آسمان رسیدن به مرتبه جواهر عقلی است. از سوی دیگر عقل و دانایی عین ظهور است و می‌توان از این وجه عقل را به نور تشبیه کرد، زیرا نور در عین حال که خود روشن است، اطراف خود را نیز روشن می‌کند.

ملاصدرا با توجه به این دو مقدمه، یعنی تبدیل زمین و آسمان به جواهر عقلی از یک سو و نور بودن عقل از سوی دیگر، در تفسیر دیگری از آیه مورد بحث، تبدل زمین و آسمان را به معنی تبدیل آن‌ها به زمین و آسمانی روشن و تابنده دانسته است. او سخن خود را این‌گونه بیان می‌کند:

این به‌ارث بردن (خداوند) و بازگشت زمانی محقق می‌شود که زمین زمینی دیگر شود، آن‌گونه‌که زمینی شود زنده، روشن، و تابنده هم‌چون عقل، آن‌گونه‌که فرمود: 'روزی که زمین به زمینی دیگر تبدیل شود'، و این‌که فرمود: 'و زمین به نور پروردگارش روشن شود'، و گرنه تا متراکم و تاریک و مرده باشد از این‌که با ساحت الهی سازگار باشد دور است (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۹۶).

همان‌گونه‌که در این عبارت مشاهده می‌شود، از نظر ملاصدرا زمین و آسمان تازمانی‌که از نورانیت فاصله داشته باشند و در ظلمت گرفتار باشند از آستان الهی دورند. منظور از ظلمانی بودن زمین و آسمان چیزی جز قرارگرفتن آنان در مرتبه قوه نیست، زیرا فعلیت مساوی با ظهور و بروز است و قوه مساوی با ابهام و پوشیدگی است.

تعبیر دور بودن زمین و آسمان از آستان الهی پیش‌از رسیدن به مرتبه نورانیت با زبان وحی نیز سازگار است، زیرا در قرآن کریم خداوند نور آسمان‌ها و زمین خوانده شده است (نور: ۳۵). بنابراین تبدیل زمین و آسمان می‌تواند به معنی رجوع به سوی خداوند نیز باشد.

ملاصدرا در *اسرار الایات و انوار البینات* تبدل زمین و آسمان را لازمه تحقق جهان آخرت و بازگشت به سوی خدا دانسته است. در آن‌جا نیز موتور محرکه این تبدیل و بازگشت حرکت جوهری موجودات عالم طبیعت دانسته شده است. سخن او چنین است:

بنابراین همه موجودات عالم طبیعت حرکتی جوهری و ذاتی دارند و از صورتی به صورت دیگر متحول می‌شوند، تا آن‌که پس از پشت‌سر گذاشتن صورت قبلی به سوی خدا بازگردند. پس اگر این موجودات طبیعی جوهری ثابت و هویت ثابتی داشتند، این جهان به جهان آخرت منتقل نمی‌شد و آن‌گونه‌که آیه از آن سخن گفته است، زمین به زمین دیگر و آسمان‌ها به آسمان‌های دیگر مبدل نمی‌شد (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۸۶).

همان‌گونه‌که در این عبارت مشاهده می‌شود، از نظر ملاصدرا لازمه تحقق جهان آخرت وجود حرکت در جوهر موجودات عالم طبیعت است، به‌گونه‌ای‌که اگر عالم طبیعت فاقد حرکت بود، هیچ تبدل و انتقالی^۵ صورت نمی‌گرفت.

با رسیدن موجودات به نهایت فعلیت خود در جهان آخرت، حرکت نیز از بین می‌رود، زیرا حرکت عبارت از خروج تدریجی شیء از قوه به فعل است (ملاصدرا بی‌تا: ۲۳۹). قرآن کریم نیز از جهان آخرت با عبارت «القرار» (غافر: ۳۹) و از قیامت با عبارت «الساعة» (نازعات: ۴۲) یاد کرده است.

«الساعة» کم‌ترین مقدار حرکت، بلکه مساوی با سکون، است. از این‌رو در قیامت که موجودات به نهایت فعلیت خود دست می‌یابند، حرکت و زمان نیز به نهایت خود می‌رسد. به این ترتیب حرکت به «القرار» و زمان به «الساعة» تبدیل می‌شود.

ملاصدرا در تفسیر دیگری از آیه مورد بحث این مطلب را این‌گونه بیان کرده است:

و اما وجود جهان آخرت آفرینشی تام و تمام است و موجودات آن آفریده‌هایی دائم، ثابت، و مستقل‌اند، پس تغییر از آنچه متغیر بود و نابودی از آنچه نابودشدنی بود و پوشیدگی از آنچه پوشیده بود رخت برمی‌بندد؛ بنابراین در آن‌جا آنچه متغیر بود ثابت، و آنچه پوشیده بود آشکار خوانده می‌شود، زیرا جهان آخرت جهان حقایق است و برای هر چیزی حقیقت ثابتی وجود دارد. پس زمان آخرت دارای ویژگی بقا و ثبات، و مکان آن دارای ویژگی حضور و گردآمدن است. ”روزی که شما را برای روز گردآوری گرد می‌آورد“. ولی هنگامی که می‌خواهد از آن دو به کسانی خبر دهد که در زندان زمان و مکان به بند کشیده شده‌اند، از آن دو با اصطلاحات زمانی و مکانی یاد می‌کند. از این‌رو در مورد حقیقت زمان به کوچک‌ترین جزء زمان اشاره کرده است، زیرا زمان نزد عموم همان است که «آن» خوانده می‌شود. پس فرمود: ”و کار قیامت همانند یک چشم‌برهم‌زدن یا کم‌تر از آن است“... از همین‌جا بعید دانستن و انکار کردن ستیزه‌جویان رنگ می‌بازد و شک و گمان کسانی که حضور همه مردم را در رستاخیز انکار می‌کردند بر طرف می‌شود، کسانی که در یک گور رفته و بدان پیوسته بودند، به این دلیل که نمی‌توانند زمین قیامت را تصور کنند که آن از جهتی غیر از زمین این دنیا است. ”روزی که این زمین به زمینی دیگر و آسمان‌ها به آسمان‌های دیگر تبدیل خواهند شد و همگی در پیشگاه خداوند یکتا و قهار حاضر می‌شوند“ (ملاصدرا ۱۳۶۶: ج ۵، ۱۸۰).

در فلسفه اسلامی عالم امکان به سه مرتبه عالم ماده، عالم مثال، و عالم عقول تقسیم شده است و مقصد همه ممکنات رسیدن به مرتبه عقول خالصه دانسته شده است. مرتبه

عقول خالصه عالمی است که بین ذات حق تعالی و دیگر مراتب پایین‌تر قرار گرفته است و از این لحاظ واسطه رسیدن فیض به‌شمار می‌رود. این عالم در عبارت اخیر ملاصدرا با جهان آخرت یک‌سان دانسته شده است. بر همین اساس می‌توان جهان آخرت را جهان فعلیت محض و سرانجام عالم طبیعت به‌شمار آورد.

ملاصدرا در *مفاتیح‌الغیب* تبدیل و تحول جهان خارج را با تبدیل و تحولی مقایسه کرده است که برای انسان از نطفه تا عقل صورت می‌گیرد. از نظر ملاصدرا درک چگونگی تبدیل و تحول انسان از زمین نطفه تا آسمان عقل راه را برای درک چگونگی تبدیل و تحول زمین و آسمان در جهان خارج و مقصود از آن را هموار می‌کند.^۶ کسانی که با حکمت متعالیه آشنایی دارند به‌خوبی می‌دانند که تحول انسان از زمین نطفه تا آسمان عقل نیز بر اصل حرکت جوهری استوار است. او سخن خود را چنین بیان کرده است:

روزی که زمین و آسمان به زمین و آسمان‌هایی دیگر تبدیل شوند، و به این تبدیل در عالم کبیر پی نمی‌بری، مگر آن‌که به آن در عالم صغیر آسمان جانت و زمین بدنت پی بری، اما در مورد بدنت از طریق پی‌بردن به چگونگی مبدل‌شدن زمین نطفه به زمین علقه و از آن‌جا به زمین مضغه و از آن‌جا به زمین استخوان و از آن‌جا به گوشت تا آن‌جا که آفرینش دیگری به آن تعلق می‌گیرد. از سرآغاز آفرینش جسم تا آسمان روح، هفت زمین بر روی یک‌دیگر قرار گرفته است، و (این آیه که) شما از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید به این معنی اشاره دارد. پس از آن آفرینش آسمان‌های هفت‌گانه استوار روح است که نخستین آن نفس، سپس قلب، سپس عقل هیولانی، سپس عقل ملکی، سپس عقل فعلی، سپس عقل مستفاد، سپس عقل فعال است و به این ترتیب آسمان‌های هفت‌گانه پایان می‌پذیرد و این مراتب در عالم کبیر وجودی روشن‌تر و استوارتر از آن چیزی است که عالم صغیر دارد (ملاصدرا ۱۳۶۳ ب: ۵۴۶).

همان‌گونه که در این سخن ملاصدرا مشاهده می‌شود، از نظر او درک چگونگی تبدیل و تحول انسان از نطفه تا عقل می‌تواند به ما در درک چگونگی تبدیل و تحول زمین و آسمان در جهان خارج کمک کند.

ملاصدرا در *رساله‌الحشر* نیز مطلبی بیان کرده است که می‌تواند به ما در درک چگونگی تبدیل و تحول انسان از نطفه تا عقل کمک کند. او در این کتاب چنین نوشته است:

عناصر اسطقسی (چهارگانه)، به‌واسطه تضادی که در آن‌هاست، از پذیرش حیات نفسانی عقلی به‌دورند و هرگاه که شدت کیفیات و کمالات ویژه آن‌ها شکسته شود و

قوة تضاد و مخالفت آنها نابود گردد، نوعی از وجود برتر و قوه معتدل عالی تر و بسطیتری را می‌پذیرند ... سپس هرگاه خارج شدن از هویت گوناگونی که مخالف هم‌اند به واسطه شکسته شدن و نابودگردیدن شدت یابد، به حیاتی برتر و صورتی تمام تر و کمالی فراگیرتر و بسطیتر می‌رسد، تا آن‌جا که درجات کمال را سپری کرده و به درجه‌ای می‌رسد که صورت نفس متحد با عقل فعال را می‌پذیرد (ملاصدرا ۱۳۶۳ الف: ۴۳-۴۴).

در این عبارت به این مطلب اشاره شده است که هرگاه شدت کیفیات و کمالات ویژه موجودات عنصری شکسته شود و مخالفت آنها نابود شود، به وجودی برتر می‌رسند و از این راه و به تدریج به سوی صورتی تمام و کمالی فراگیر حرکت می‌کنند و به اتحاد با عقل فعال دست می‌یابند.

منظور ملاصدرا از شکسته شدن کیفیات و کمالات موجودات عنصری رسیدن آنها به نهایت مرتبه‌شان و آمادگی برای عبور از آن و وارد شدن به مرتبه بعدی است. برای مثال، برای انسان وارد شدن به مرتبه علقه زمانی ممکن است که نطفه به نهایت کمال خود دست یافته باشد، چنان‌که وارد شدن به مرتبه مضغه زمانی ممکن است که علقه به نهایت کمال خود دست یافته باشد.

در تبدل زمین و آسمان به زمین و آسمانی مثالی و عقلی نیز کار به همین ترتیب است. یعنی زمانی زمین و آسمان به مرتبه وجودی بعدی قدم می‌گذارند که در مرتبه قبلی به نهایت کمال خود رسیده باشند. به عبارت دیگر تنها پس از رسیدن یک موجود عنصری به نهایت کمال خود در مرتبه فعلی است که آمادگی لازم برای ورود به مرتبه بعدی در او فراهم می‌شود و انتقال و تبدل صورت می‌گیرد. در قرآن کریم نیز موت بر حیات مقدم شده است (ملک: ۲)، زیرا رسیدن به حیات تازه بدون پشت سر گذاشتن حیات قبلی امکان‌پذیر نیست.

۲.۳ زوال صورت طبیعی

در تفسیری دیگر، ملاصدرا زوال صورت طبیعی و هویت جسمانی و عنصری موجودات عالم طبیعت را یکی دیگر از معانی تبدل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر دانسته است. سخن ملاصدرا در این باره چنین است:

برای هر صورت حسی صورتی نفسانی در عالم غیب است که بازگشت‌گاه این صورت است که پس از نابودی‌اش از این عالم، یعنی عالم حس و شهادت، محشور

بدان جا می‌شود، و هم‌اکنون هم اتصال بدان داشته و بازگردنده بدان‌جاست، ولی چون فرورفته در هیولی و آمیخته به نارسایی‌ها و نابودی‌ها و پوشیده به پرده‌ها و پوشش‌هاست، حشرش به آن صورت نفسانی، برای آن که می‌خواهد آن را ببیند و مشاهده نماید، روشن و آشکار نیست، مگر اهل معرفت، آنان که حالات آخرت را با دیدگان دل می‌بینند (ملاصدرا ۱۳۶۳ الف: ۴۹).

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که در عبارت اخیر سخنی از حرکت جوهری به‌میان نیامده است و برای بازگشت صور جسمانی به صور نفسانی زوال و نابودی آن‌ها کافی دانسته شده است.

این سخن زمانی به‌خوبی فهمیده می‌شود که بدانیم نزد ملاصدرا برای هر موجودی از موجودات این عالم باطنی و ملکوتی وجود دارد که نسبت آن‌ها به موجودات مادون نسبت صاحب سایه به سایه است و همان‌گونه که بین صاحب سایه و سایه اتصال برقرار است و طفره محال است، بین موجودات عالم طبیعت و وجود باطنی یا ملکوتی آن‌ها نیز اتصال وجودی برقرار است و فاصله‌ای وجود ندارد؛ از این رو زوال و نابودی وجود طبیعی هر یک از این موجودات مساوی با بازگشت آن‌ها به وجود مثالی و ملکوتی خواهد بود.

باتوجه به آنچه گفته شد، دانسته می‌شود که چرا در قرآن کریم قیامت هم‌زمان با زوال و نابودی مظاهر عالم طبیعت از جمله خورشید و ماه و ستارگان معرفی شده است. دلیل آن این است که زوال و نابودی وجود طبیعی لازمه بازگشت موجودات به وجود اخروی و ظهور آنان در آن مرتبه است.

باتوجه به آنچه گفته شد، هم‌چنین می‌توان مضمون روایتی را دریافت که در آن پیامبر اسلام (ص) از وارد شدن دست یکی از رزمندگان به بهشت قبل از خود او خبر می‌دهند. در این روایت، پیامبر (ص) به یکی از رزمندگان بشارت می‌دهند که دست تو زودتر از خود تو به بهشت وارد می‌شود. در فهم این روایت آنچه به‌نظر می‌رسد این است که زوال و نابودی وجود طبیعی و جسمانی دست این رزمنده موجب می‌شود این عضو قبل از دیگر اعضا به اصل خود، که جوهری ملکوتی است، بازگردد.

۴. تفسیر معرفت‌شناختی تبدیل زمین و آسمان

تبدل زمین و آسمان نزد ملاصدرا تفسیر دیگری نیز دارد و آن وقتی است که زمین و آسمان، نه با حرکت جوهری، بلکه بر اثر تحول درونی انسان، به زمین و آسمانی دیگر مبدل می‌شوند.^۷

با این تحول، معرفت انسان به حقیقت آسمان و زمین توسعه می‌یابد و نافذتر و عمیق‌تر به واقعیت عالم می‌نگرد و آن را غیر از آن چیزی می‌یابد که پیش از حصول معرفت و بصیرت باطنی می‌دید؛ پس می‌توان گفت در این جا زمین و آسمان جان انسان است که متبدل می‌شود.

قرآن کریم تحقق چنین معرفتی را ممکن دانسته است و کسانی را که به ظاهر دنیا بسنده کرده‌اند و به باطن آن راه نیافته‌اند غافل خوانده است:

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ: آنان به ظاهر زندگی دنیا آگاه‌اند و از آخرت بی‌خبرند (روم: ۷).

در این تفسیر علت تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر حرکت جوهری موجودات عالم طبیعت یا تبدیل آن‌ها از صورتی به صورت دیگر نیست، بلکه علت آن تحول درونی انسان معنوی است که بر اثر آن موجودات عالم طبیعت از جمله زمین و آسمان به زمین و آسمانی ملکوتی تبدیل و متحول می‌شوند، چنان‌که در قرآن کریم در مورد حضرت ابراهیم (ع) چنین بیان شده است:

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ: و این گونه ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایانندیم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد (انعام: ۷۵).

کلمه «نُری» نشان می‌دهد که این دیدن توفیقی از سوی خداوند بوده است، زیرا فعل به خداوند نسبت داده شده است و فاعل آن خود خداوند است. اگر این رؤیت فعل حضرت ابراهیم (ع) بود و در بستری طبیعی رخ می‌داد نیازی به این تعبیر نبود، چنان‌که در مورد دیدن ستاره و ماه و خورشید (همان: ۷۶-۷۸) فعل دیدن به خود آن حضرت نسبت داده شده است.

توانایی مشاهده جهان آخرت قبل از قیامت از ویژگی‌های انسان به لحاظ سعه وجودی اوست. انسان، به علت سعه و ظرفیت وجودی منحصر به فردی که دارد، می‌تواند در عین حال که در مرتبه طبیعت قرار دارد به عالم ملکوت راه یابد و در آن مقام شاهد ملکوت آسمان‌ها و زمین باشد.

مشاهده ملکوت آسمان و زمین و تبدل آن‌ها در عالمی تحقق می‌یابد که ملاصدرا آن را عالم خیال نامیده است. او درباره عالم خیال چنین نوشته است:

عالم خیال عالمی است که آسمان‌ها و زمینش دیگر است، ابعاد و جرم و ویژگی‌ها و چگونگی‌اش همگی با ابعاد این جهان و جرم و ویژگی‌ها و چگونگی آن متفاوت

است. حق تبارک و تعالی در قرآن کریم به این مطلب اشاره کرده است که 'روزی که زمین به زمینی دیگر تبدیل شود' (ملاصدرا ۱۹۸۱: ج ۵، ۱۳).

همان‌گونه که در این عبارت مشاهده می‌شود، از نظر ملاصدرا تبدلی که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده می‌تواند در عالمی تحقق پیدا کند که به آن عالم خیال گفته می‌شود. عالم خیال عالمی است که از یک سو دارای بعضی صفات عالم طبیعت از جمله بعد و رنگ است و از سوی دیگر فاقد بعضی صفات از جمله ماده و جرم است. به همین دلیل آن را عالمی در میان دو عالم جسم و عقل می‌دانند، زیرا از یک سو شبیه به عالم جسم و از سوی دیگر شبیه به عالم عقل است.

این عالم در مرتبه طبیعت خیال متصل، و در مرتبه ماورای طبیعت خیال منفصل نامیده می‌شود. تنها تفاوت میان این دو مرتبه از خیال در شدت و ضعف آن‌هاست.^۸ با وجود چنین عالمی در طول عالم ماده و به مثابه مراتب عالی آن است که ملاصدرا می‌تواند تبدل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر را در این عالم محقق بداند. در سطور قبل درباره تفسیر ملاصدرا از آیه مورد بحث و از تبدل زمین و آسمان، نه بر اثر حرکت جوهری، بلکه بر اثر یک تحول درونی، سخن گفته شد. ملاصدرا در این باره چنین می‌نویسد:

بدان برخی از انسان‌ها امور آخرت و حالاتش را به دیده بصیرت و بینش مشاهده می‌کنند، و نزدشان بهشت و اهل بهشت، پیش از برپایی رستاخیز، حاضر و مشهود است، بنابراین در مشاهده آن عالم و آشکار شدن حقایق برای او، نیاز به حصول مرگ طبیعی، به جهت زائل شدن حجاب‌ها از صفحه دل و دیده بصیرتش، ندارد؛ لذا حال اینان پیش از مرگ مانند حال غیر ایشان است پس از مرگ، چنان‌که خداوند می‌فرماید: 'پرده‌ات را از تو برداشتیم و اکنون دیده‌ات تیز است'، و این به سبب تبدل نشئه دنیوی آنان است به نشئه اخروی‌شان. و چون نشئه‌شان تبدل پیدا کرد، گوش‌ها و چشم‌ها و حواسشان به گوش و چشم و حواس دیگر تبدل پیدا می‌کند و در نتیجه تمام موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین‌اند در نزد ایشان تبدل پیدا می‌کند، چون آن‌ها را نیز دو نشئه است: نشئه دنیا و نشئه آخرت، و هر حسی با محسوسش از یک نوع است. بنابراین با حواس این نشئه، محسوسات این نشئه را ادراک می‌کند و با حواس آخرت، محسوسات نشئه آخرت ادراک می‌شود، و خداوند به این تبدل اشاره کرده و فرموده: 'روزی که زمین به زمینی غیر این زمین تبدیل شود و آسمان‌ها نیز، و همگان در پیشگاه یکتای مقتدر حاضر شوند' (ملاصدرا ۱۳۸۳: ج ۴، بخش ۲، ۲۹۶-۲۹۷).

همان‌گونه‌که در این سخن ملاصدرا مشاهده می‌شود، از نظر او کسانی وجود دارند که آخرت را قبل از فرارسیدن قیامت می‌بینند. تعبیر «عین البصیره» نشان می‌دهد که مشاهده آخرت زمانی برای آنان میسر شده است که چشم دلشان باز شده است. در خصوص اولیای الهی باز شدن چشم دل متوقف بر فرارسیدن زمان مرگ آنان نیست. آنان کسانی‌اند که حجاب‌های غفلت را از «چهره جان»^۹ زدوده‌اند و به فرمایش پیامبر اکرم (ص) قبل از مرگ مرده‌اند (مجلسی ۱۴۰۶: ج ۱، ۳۴۷).

با کنار رفتن حجاب‌های غفلت و ظلمت از برابر دیدگان ایشان و آشکار شدن حقیقت و ملکوت زمین و آسمان، زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر مبدل می‌شود. آنان با بصیرتی که حاصل کرده‌اند مشاهده می‌کنند که زمین و آسمان در وجود مستقل نیست و در تصرف واحد قهار قرار دارد.

تفسیر اخیر با تفسیر نخست ملاصدرا از آیه مورد بحث متفاوت است. در تفسیر اخیر علت تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر نه حرکت جوهری، بلکه تحول درونی انسان معنوی است. البته، با این دید که در این جا نیز با حرکت جوهری انسان از نقص به کمال سروکار داریم، باز هم می‌توان علت تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر را حرکت جوهری به‌شمار آورد.

۵. نتیجه‌گیری

باتوجه به آنچه تاکنون گفته شد می‌توان تفسیر ملاصدرا از آیه ۴۸ سوره مبارکه ابراهیم (ع) را، براساس مبانی فلسفی به‌کاررفته در آن، به تفسیر هستی‌شناختی و تفسیر معرفت‌شناختی دسته‌بندی کرد.

در تفسیر هستی‌شناختی ملاصدرا از آیه مورد بحث، اصل حرکت جوهری نقشی محوری در تبیین چگونگی تبدیل زمین و آسمان به‌عهده دارد. براساس این اصل، تبدیل زمین و آسمان به‌معنی تحول جوهری و خروج از قوه به فعل تفسیر و تبیین شده است. هم‌چنین در تفسیر هستی‌شناختی، تبدیل زمین و آسمان به‌معنی رجوع و بازگشت زمین و آسمان به حقیقت مثالی و ملکوتی خود پس از زوال صورت طبیعی و جسمانی آنها دانسته شده است.

و درنهایت در تفسیر معرفت‌شناختی ملاصدرا از آیه مورد بحث، ظهور صورت ملکوتی و مثالی زمین و آسمان در نظر انسان کامل یکی دیگر از وجوه تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر معرفی شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. انتشارات بیدار (قم) تفسیرهای پراکنده و ناتمام ملاصدرا بر قرآن کریم را در هفت جلد به چاپ رسانده است. این مجموعه را انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا نیز در هشت جلد به چاپ رسانده است.
۲. ابدال و تبدیل یعنی قراردادن چیزی به جای چیز دیگر و این از (معنی کلمه) «عوض» عام‌تر است، زیرا عوض کردن یعنی چیزی را از طریق دادن چیزی به دست آوردن، درحالی‌که تبدیل در حقیقت به مطلق تغییر گرفته می‌شود، هر چند چیز دیگری در جای آن قرار نگیرد (راغب اصفهانی ۱۳۷۵: ۹۳).
۳. و اللّٰهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاہُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِہَا كَذٰلِكَ النُّشُورُ: و خدا همان کسی است که بادها را روانه می‌کند. پس ابری را برمی‌انگیزند، و آن را به سوی سرزمینی مرده رانندیم، و آن زمین را بدان پس از مرگش زندگی بخشیدیم، رستاخیز چنین است (فاطر: ۹).
۴. حرکت عبارت است از خروج تدریجی شیء از قوه به فعلیت. ملاصدرا علت این حرکت را جواهر اشیا دانست. استدلال او این بود که چون جواهر موضوع اعراض به‌شمار می‌روند و اعراض با جواهر خود اتحاد وجودی دارند، پس حرکت اعراض نشانه حرکت جواهر است.
۵. فرض تبدیل و انتقال عالم طبیعت به جهان آخرت درمقابل دیدگاه کسانی است که آخرت را عالمی در عرض عالم طبیعت تصور می‌کنند. علامه مجلسی با استناد به ظواهر روایات بر این رأی است که در حال حاضر بهشت بالای هفت طبقه آسمان و زیر عرش و جهنم زیر هفت طبقه زمین است و با تحولاتی که به‌هنگام قیامت در زمین و آسمان‌ها به‌وجود می‌آید، یعنی با فروریختن ستاره‌ها و درهم‌پیچیده‌شدن آسمان‌ها، عرش به‌زیر می‌آید و بهشت نیز به‌زیر می‌آید (اصفهانی و برنجکار ۱۳۹۱: ۹۱-۱۱۲).
۶. مقایسه انسان و جهان با یکدیگر یادآور این بیت معروف شیخ محمود شبستری در مثنوی گلشن راز است: جهان انسان شد و انسان جهانی / از این پاکیزه‌تر نبود بیانی.
۷. پس قیامت نقد حال تو بود / پیش تو چرخ و زمین مبدل شود (مثنوی معنوی، دفتر چهارم).
۸. این بدان جهت است که شیء، هرگاه که به مبدأ و اصل خودش نزدیک‌تر باشد، شدیدتر و قوی‌تر است و هرگاه که از آن دور است، ضعیف‌تر و سست‌تر است (ملاصدرا ۱۳۸۳: ج ۳، بخش ۱، ۹۰).
۹. حجاب چهره جان می‌شود غبار تنم / خوشا دمی که از این چهره پرده برفکنم (حافظ).

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

- اصفهانى، جعفر و رضا برنجكار (۱۳۹۱)، «مبانى و لوازم دیدگاه علامه مجلسى درباره حیات پس از مرگ»، پژوهشنامه فلسفه دین، س ۱۰، ش ۲.
- راغب اصفهانى، حسین بن محمد (۱۳۷۵)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودى، قم: ذوی القربی.
- مجلسى، محمدتقی بن مقصودعلی (۱۴۰۶)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح حسین موسوی کرمانی و اشتهااردی علی پناه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی (۱۳۶۰)، اسرار الایات و انوار البینات، تصحیح محمد خواجهوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجهوی، قم: بیدار.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی (بی تا)، الحاشیه علی الهیات الشفاء، قم: بیدار.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی (۱۳۸۳)، اسفار، ترجمه محمد خواجهوی، تهران: مولی.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی (۱۳۶۳ الف)، رساله الحشر، ترجمه و تصحیح محمد خواجهوی، تهران: مولی.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی (۱۳۶۳ ب)، مفاتیح الغیب، تصحیح محمد خواجهوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.